

## کتاب نحمیا

### دعای نحمیا

کلام نحمیا ابن حکلیا: در ماه کسلو در سال بیستم هنگامی که من در دراز السلطنه شوشان بودم، واقع شد

که حنانی، یکی از برادرانم با کسانی چند از یهود آمدند و از ایشان درباره بقیه یهودی که از اسیری باقیمانده بودند و درباره اورشلیم سوال نمودم.

۳ ایشان مرا جواب دادند: «نانی که آنجا در بلوک از اسیری باقیمانده اند در مصیبت سخت و افتضاح میباشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است.»

و چون این سخنان را شنیدم، نشستم و گریه کرده، ایامی چند ماتم داشتم و به حضور خدای آسمانها روزه گرفته، دعا نمودم.

۵ و گفتم: «های یهوه، خدای آسمانها، ای خدای عظیم و میب که عهد و رحمت را بر آنانی که تورا دوست میدارند و او امر تورا حفظ مینمایند، نگاه میداری،

گوشهای تو متوجه و چشمانت گشاده شود و دعای بنده خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب درباره بندگانت بنیاسرائیل مینمایم، اجابت فرمایی و به گاهان بنیاسرائیل که به تو ورزیده ایم، اعتراف مینمایم، زیرا که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده ایم.

۷ به درستی که به تو مخالفت عظیمی ورزیده ایم و او امر و فرایض و احکامی را که به بنده خود موسی فرموده بودی، نگاه نداشته ایم.

پس حال، کلامی را که به بنده خود موسی امر فرمودی، بیاد آور که گفתי شما خیانت خواهید ورزید و من شمار در میان امتها پراکنده خواهم ساخت.

۹ اما چون بسوی من باز گشت نمایید و او امر مرا نگاه داشته، به آنها عمل نمایید، اگر چه پراکنده گان شمار در اقصای آسمانها باشند، من ایشان را از آنجا جمع خواهم کرد و به مکانی

که آن را برگزیده ام تا نام خود را در آن ساکن سازم در خواهم آورد.

۱۰ و ایشان بندگان و قوم تومی باشند که ایشان را به قوت عظیم خود و به دست قوی خویش

فدیہ دادهای.

۱۱ ای خداوند، گوش تو بسوی دعای بنده ات و دعای بندگانت که به رغبت تمام از اسم تو ترسان میباشند، متوجه بشود و بنده خود را امروز کامیاب فرمائی و او را به حضور این مرد مرحمت عطا کنی.» زیرا که من ساقی پادشاه بودم.

### عزیمت نحمیا به اورشلیم

و در ماه نisan، در سال بیستم ارتحشستا پادشاه، واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته، به پادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم.

۲ پادشاه مرا گفت: «وی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی؟ این غیر از ملالت دل، چیزی نیست.» پس من بینهایت ترسان شدم.

۳ و به پادشاه گفتم: «ادشاه تا به ابد زنده بماند، رویم چگونگی ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد، خراب است و دروازه هایش به آتش سوخته شده.» پادشاه مرا گفت: «ه چیز میطلبی؟» «آنگاه نزد خدای آسمانها دعائودم

و به پادشاه گفتم: «گری پادشاه را پسند آید و اگر بنده ات در حضورش التفات یابد، مرا به یهودا و شهر مقبره های پدرانم بفرستی تا آن را تعمیر نمایم.»

پادشاه مرا گفت و ملکه به پهلوی او نشست و بود: «ول سفرت چه قدر خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمود؟» پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و زمانی برایش تعیین نمودم.

۷ و به پادشاه عرض کردم، اگر پادشاه مصلحت بیند مکتوبات برای والیان ماورای نهر به من عطا شود تا مرا بدرقه نمایند و به یهودا برسانند.

۸ و مکتوبی نیز به آساف که ناظر درختستانهای پادشاه است تا چوب برای سقف دروازه های قصر که متعلق به خانه است، به من داده شود و هم برای حصار شهر و خانهای که من در آن ساکن شوم. پس پادشاه بر حسب دست مهربان خدایم که بر من بود، اینها را به من عطا فرمود.

پس چون نزد والیان ماورای نهر رسیدم، مکتوبات پادشاه را به ایشان دادم و پادشاه،

سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود.  
 ۱۰ اما چون سنبلیط حرونی و طویبای غلام عمونین را شنیدند، ایشان را بسیار ناپسند آمد که کسی به جهت طلبیدن نیکویی بنیاسرائیل آمده است.  
 پس به اورشلیم رسیدم و در آنجا سه روز ماندم.

۱۲ و شبگاهان به اتفاق چند نفری که همراه من بودند، برخاستم و به کسی نگفته بودم که خدایم در دل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم؛ و چهار پایی به غیر از آن چهار پایی که بر آن سوار بودم با من نبود.

۱۳ پس شبگاهان از دروازه وادی در مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروبه بیرون رفتم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود دروازه هایش را که به آتش سوخته شده بود، ملاحظه نمودم.

۱۴ و از دروازه چشمه، نزدیک پادشاه گذشتم و برای عبور چهار پایی که زیر من بود، راهی نبود.

۱۵ و در آن شب به کنار نهر برآمده، حصار را ملاحظه نمودم و برگشته، از دروازه وادی داخل شده، مراجعت نمودم.

۱۶ و سروران ندانستند که بکارفته یا چه کرده بودم، زیرا به یهودیان و به کاهنان و به شرفا و سروران و به دیگر کسانی که در کار مشغول میبودند، هنوز خبر نداده بودم.  
 پس به ایشان گفتم: «مابالایی را که در آن هستیم که اورشلیم چگونه خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است، میبینید. بیاید و حصار اورشلیم را تعمیر نمایم تا دیگر سوانباشیم.»

و ایشان را از دست خدای خود که بر من مهربان میبود و نیز از سخنانی که پادشاه به من گفته بود خبر دادم. آنگاه گفتند: «رخیزیم و تعمیر نمایم.» پس دستهای خود را برای کار خوب قوی ساختند.

۱۹ اما چون سنبلیط حرونی و طویبای غلام عمونی و چشم عربی این را شنیدند، ما را استهزا نمودند و ما را حقیر شمردند، گفتند: «ین چه کار است که شما می کنید؟ آیا بر پادشاه فتنه

میانگیزید؟»

من ایشان را جواب داده، گفتم: «دای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت. پس ما که بندگان او هستیم برخاسته، تعمیر خواهیم نمود. اما شمارا در اورشلیم، نه نصیبی و نه حقی و نه ذکری مییابد.»

### بنا کنندگان حصار

والیاشیب، رئیس کهنه و برادرانش از کاهنان برخاسته، دروازه گوسفند را بنا کردند. ایشان آن را تقدیس نموده، دروازه هایش را برپا نمودند و آن را تاج میا و برج حنثیل تقدیس نمودند.

۲ و به پهلوی او، مردان اریحا بنا کردند و به پهلوی ایشان، زکور بن امری بنا نمود.

۳ و پسران هسناه، دروازه ماهی را بنا کردند. ایشان سقف آن را ساختند و در هایش را با قفلها و پشت بند هایش برپا نمودند.

۴ و به پهلوی ایشان، مریموت بن اوریابن حقوق تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، مشلام بن بریکابن مشیز بیئل تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، صادوق بن عاتع تعمیر نمود.

۵ و به پهلوی ایشان، تقوعیان تعمیر کردند، اما بزرگان ایشان گردن خود را به خدمت خداوند خویش نهادند.

۶ و یویاداع بن فاسیح و مشلام بن بسودیا، دروازه کهنه را تعمیر نمودند. ایشان سقف آن را ساختند و در هایش را با قفلها و پشت بند هایش برپا نمودند.

۷ و به پهلوی ایشان، ملتای جبعونی و یادون میر و نوتی و مردان جبعون و مصفنه آنچه را که متعلق به کرسی والی ماورای نهر بود، تعمیر نمودند.

۸ و به پهلوی ایشان، عزریئل بن حرهایا که از زرگران بود، تعمیر نمود و به پهلوی او حننیا که از عطاران بود تعمیر نمود، پس اینان اورشلیم را تا حصار عریض، مستحکم ساختند.

۹ و به پهلوی ایشان، رفایابن حور که رئیس نصف بلد اورشلیم بود، تعمیر نمود.

۱۰ و به پهلوی ایشان، یدایابن حر و ماف در برابر خانه خود تعمیر نمود و به پهلوی او حطوش بن حشبنیا، تعمیر نمود.

۱۱ و ملکیابن حاریم و حشوب بن فخت موآب، قسمت دیگر و برج تنورها را تعمیر نمودند.

۱۲ و به پهلوی او، شلوم بن هلو حیش رئیس نصف بلد اورشلیم، او و دخترانش تعمیر

شودند.

۱۳ و حانون و ساکنان زانوح، دروازه وادی را تعمیر نمودند. ایشان آن را بنا کردند و در هایش را با قفلها و پشتبند هایش برپا نمودند و هزار ذراع حصار را تا دروازه خاکروبه.

۱۴ و ملکیا بن رکاب رئیس بلد بیت هکاریم، دروازه خاکروبه را تعمیر نمود. او آن را بنا کرد و در هایش را با قفلها و پشتبند هایش برپا نمود.

۱۵ و شلون بن کلخوزه رئیس بلد مصفه، دروازه چشمه را تعمیر نمود. او آن را بنا کرده، سقف آن را ساخت و در هایش را با قفلها و پشت بند هایش برپا نمود و حصار بر که شلح را نزد باغ پادشاه نیز تازینهای که از شهر داد و فرودمی آمد.

۱۶ و بعد از او نجییا بن عز بوق رئیس نصف بلد بیت صور، تا برابر مقبره داد و او تا بر که مصنوعه و تابتیت جباران را تعمیر نمود.

۱۷ و بعد از او لویان، رحوم بن بانی تعمیر نمود و به پهلوی او حشبیار رئیس نصف بلد قعیله در حصه خود تعمیر نمود.

۱۸ و بعد از او برادران ایشان، بوای ابن حیناداد، رئیس نصف بلد قعیله تعمیر نمود.

۱۹ و به پهلوی او، عازرن بن یسوع رئیس مصفه قسمت دیگر را در برابر فراز سلاح خانه نزد زاویه، تعمیر نمود.

۲۰ و بعد از او باروک بن زبای، به صمیم قلب قسمت دیگر را از زاویه تا دروازه الیاشیب، رئیس کهنه تعمیر نمود.

۲۱ و بعد از او مریموت بن اوریابن هقوص قسمت دیگر را از در خانه الیاشیب تا آخر خانه الیاشیب، تعمیر نمود.

۲۲ و بعد از او کاهنان، از اهل غور تعمیر نمودند.

۲۳ و بعد از ایشان، بنیامین و حشوب در برابر خانه خود تعمیر نمودند و بعد از ایشان، عزریابن معسیابن عنیاب هجانب خانه خود تعمیر نمود.

۲۴ و بعد از او، بنوی ابن حیناداد قسمت دیگر را از خانه عزریاب تا زاویه و تا برجش تعمیر نمود.

۲۵ و فالال بن اوزای از برابر زاویه و برجی که از خانه فوقانی پادشاه خارج و نزد زندانخانه است، تعمیر نمود و بعد از او فدایا بن فرعوش،

و نیتیم، در عوفل تا برابر دروازه آب بسوی مشرق و برج خارجی، ساکن بودند.

- ۲۷ و بعد از او، تقوعیان قسمت دیگر را از برابر برج خارجی بزرگ تا حصار عوفل تعمیر نمودند.
- ۲۸ و کاهنان، هر کدام در برابر خانه خود از بالای دروازه اسبان تعمیر نمودند.
- ۲۹ و بعد از ایشان صادق بن امیر در برابر خانه خود تعمیر نمود و بعد از او شمعیان بن شکینا که مستحفظ دروازه شرقی بود، تعمیر نمود.
- ۳۰ و بعد از او حنینیا بن شلهیا و حانون پسر ششم صالاف، قسمت دیگر را تعمیر نمودند و بعد از ایشان مشلام بن بریکاد در برابر مسکن خود، تعمیر نمود.
- ۳۱ و بعد از او ملکیا که یکی از زرگران بود، تا خانه های نینیم و تجار را در برابر دروازه مفقاد تا بالا خانه برج، تعمیر نمود.
- ۳۲ و میان بالا خانه برج و دروازه گوسفند زرگران و تاجران، تعمیر نمودند.

### مخالفت با بازسازی حصار

و هنگامی که سنبیط شنید که مابه بنای حصار مشغول هستیم، خشمش افروخته شده، بسیار غضبناک گردید و یهودیان را استهزا نمود.

۲ و در حضور برادرانش و لشکر سامره متکلم شده، گفت: «بن یهودیان ضعیف چه میکنند؟ آیا) هر را (برای خود مستحکم خواهند ساخت و قربانی خواهند گذرانید و در یک روز کار را به انجام خواهند رسانید؟ و سنگها از توده های خاک روبه، زنده خواهند ساخت؟ و حال آنکه سوخته شده است.»

و طوبیای عمونی که نزد او بود گفت: «گرشغالی نیز بر آنچه ایشان بنا میکنند بالا رود، حصار سنگی ایشان را منهدم خواهد ساخت!»

ای خدای ما بشنو، زیرا که خوار شده ایم و ملامت ایشان را بسر ایشان برگردان و ایشان را در زمین اسیری، به تاراج تسلیم کن.

۵ و عصیان ایشان را مستور ننما و نگاه ایشان را از حضور خود محو مساز زیرا که خشم تو را پیش روی بنایان به هیجان آورد هاند.

پس حصار را بنا نمودیم و تمامی حصار تا نصف بلندیش بهم پیوست، زیرا که دل قوم در کار بود.

۷ و چون سنبلط و طویبا و اعراب و عمونیان و اشد و دیان شنیدند که مرمت حصار اورشلیم پیش رفته است و شکافهایش بسته میشود، آنگاه خشم ایشان به شدت افروخته شد.

۸ و جمیع ایشان توطئه نمودند که بیایند و با اورشلیم جنگ نمایند و به آن ضرر رسانند.

۹ پس نزد خدای خود دعا نمودیم و از ترس ایشان روز و شب پاسبانان در مقابل ایشان قرار دادیم.

۱۰ و یهودیان گفتند که «وت حملان تلف شده است و هوار بسیار است که نمی توانیم حصار را بنا نماییم.»

و دشمنان ما می گفتند: «گاه نخواهند شد و نخواهند فهمید، تا ما در میان ایشان داخل شده، ایشان را بکشیم و کار را تمام نماییم.»

و واقع شد که یهودیانی که نزد ایشان ساکن بودند آمده، ده مرتبه به ما گفتند: «و ن شما برگردید ایشان از هر طرف بر ما) مله خواهند آورد.»

پس قوم را در جایهای پست، در عقب حصار و بر مکانهای خالی تعیین نمودم و ایشان را بر حسب قبایل ایشان، با شمشیرها و نیزهها و کمانهای ایشان قرار دادم.

۱۴ پس نظر کرده، برخاستم و به بزرگان و سروران و بقیه قوم گفتم: «ز ایشان مترسید، بلکه خداوند عظیم و میباید آوری و به جهت برادران و پسران و دختران و زنان و خانه های خود جنگ نمایید.»

و چون دشمنان ما شنیدند که ما آگاه شدیم و خدا مشورت ایشان را باطل کرده است، آنگاه جمیع ماهر کس به کار خود به حصار برگشتیم.

۱۶ و از آن روز به بعد، نصف بندگان من به کار مشغول میبودند و نصف دیگر ایشان، نیزهها و سپرها و کمانها و زرهها را می گرفتند و سروران در عقب تمام خاندان یهودا میبودند.

۱۷ و آنانی که حصار را بنا می کردند و آنانی که بار می بردند و عملها هر کدام به یک دست کاری کردند و به دست دیگر اسلحه می گرفتند.

۱۸ و بنیای هر کدام شمشیر بر کمر خود بسته، بنایی می کردند و کرنا و از نزد من ایستاده بود.

وبه بزرگان و سروران و بقیه قوم گفتم: «ار، بسیار وسیع است و ما بر حصار متفرق و از یکدیگر دور میباشیم.»

۲۰ پس هر جا که آواز کرنا را بشنوید در آنجا نزد ما جمع شوید و خدای ما برای ما جنگ خواهد نمود.»

پس بهکار مشغول شدیم و نصف ایشان از طلوع فجر تا بیرون آمدن ستارگان، نیزه‌ها را میگرفتند.

۲۲ وهم در آن وقت به قوم گفتم: «ر کس یا بندگانش در اورشلیم منزل کند تا در شب برای ما پاسبانی نماید و در روز بهکار پردازد.»

و من و برادران و خادمان من و پاسبانی که در عقب من میبودند، هیچکدام رخت خود را نکندیم و هر کس با اسلحه خود به آب میرفت.

### کمک به فقیران

و قوم و زنان ایشان، برادران یهود خود فریاد عظیمی بر آوردند.

۲ و بعضی از ایشان گفتند که «اوپسران و دختران ما بسیاریم. پس گندم بگیریم تا بخوریم و زنده بمانیم.»

و بعضی گفتند: «زرعه‌ها و تا کستانها و خانه‌های خود را اگر میدهیم تا بهسبب قحط، گندم بگیریم.»

و بعضی گفتند که «قره راه عوض مزرعه‌ها و تا کستانهای خود برای جزیه پادشاه قرض گرفتیم.»

۵ و حال جسد ما مثل جسد های برادران ما است و پسران ما مثل پسران ایشان و اینک ما پسران و دختران خود را به بندگی میسپاریم و بعضی از دختران ما کنیز شده‌اند و در دست ما هیچ استطاعتی نیست زیرا که مزرعه‌ها و تا کستانهای ما از آن دیگران شده است.» پس چون فریاد ایشان و این سخنان را شنیدم بسیار غضبناک شدم.

۷ و بادل خود مشورت کرده، بزرگان و سروران را عتاب نمودم و ایشان گفتم: «ما هر کس از برادر خود را میگیرید!» و جماعتی عظیم به ضد ایشان جمع نمودم.



۸ و به ایشان گفتم: «برادران یهود خود را که به امت هافر و خسته شده‌اند، حتی المقدور فدیه کرده‌ایم. و آیا شما برادران خود را می‌فروشید و آیا میشوید که ایشان به ما فروخته شوند؟» پس خاموش شده، جوابی نیافتند.

و گفتم: «اری که شما می‌کنید خوب نیست، آیاتمی باید شما به سبب ملامت امت‌هایی که دشمن ما می‌باشند، در ترس خدای ماسلوک نمایید؟ و نیز من و برادران و بند گانم نقره و غله به ایشان قرض داد‌هایم. پس سزاوار است که این ربا را ترک نمایم.

۱۱ والان امر و مزرعه‌ها و تاکستان‌ها و باغات زیتون و خانه‌های ایشان و صدیک از نقره و غله و عصیرانگور و روغن که برایشان نهاد‌هاید به ایشان رد کنید.» پس جواب دادند که «دخواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه توفیر مودی به عمل خواهیم آورد.» آنگاه کاهنان را خوانده، به ایشان قسم دادم که بروفق این کلام رفتار نمایند.

۱۳ پس دامن خود را تکانیده گفتم: «داهر کس را که این کلام را ثابت نماید، از خانه و کسبش چنین بتکاند و به این قسم تکانیده و خالی بشود.» پس تمامی جماعت گفتند آمین و خداوند را تسبیح خواندند و قوم بر حسب این کلام عمل نمودند.

و نیز از روزی که به والی بودن زمین یهوه ما مور شدم، یعنی از سال بیستم تا سال سی و دوم ارتحشتا پادشاه، که دوازده سال بود من و برادرانم وظیفه و الیگری را نخوردیم.

۱۵ اما و ایان اول که قبل از من بودند بر قوم بار سنگین نهاد، علاوه بر چهل مثقال نقره، نان و شراب نیز از ایشان می‌گرفتند و خادمان ایشان بر قوم حکمرانی می‌کردند. لیکن من به سبب ترس خدا چنین نکردم.

۱۶ و من نیز در ساختن حصار مشغول می‌بودم و هیچ مزرعه نخردیم و همه بندگان من در آنجا به کار جمع بودند.

۱۷ و صد و پنجاه نفر از یهودیان و سروران، سوای آنانی که از امت‌های مجاور ما نزد ما می‌آمدند، بر سفره من خوراک می‌خوردند.

۱۸ و آنچه برای هر روز مهیایم شد، یک گاو و شش گوسفند پرواری میبود و مرغها نیز برای من حاضر میکردند و هر ده روز مقداری کثیر از هر گونه شراب. اما معهذا وظیفه والیگری را نطلبیدم زیرا که بندگی سخت بر این قوم میبود. ای خدایم موافق هر آنچه به این قوم عمل نمودم مرا به نیکویی یاد آور.

### مخالفت های دیگر در

بازسازی حصار و چون سنبط و طویبا و چشم عربی و سایر دشمنان ما شنیدند که حصار را بنا کرده ام و هیچ رخنهای در آن باقی نمانده است، با آنکه درهای دروازه هایش را هنوز برپا نمانده بودم، سنبط و چشم نزد من فرستاده، گفتند: «یا تادریکی از دهات بیابان او نوملاقات کنیم.» اما ایشان قصد ضرر من داشتند. پس قاصدان نزد ایشان فرستاده گفتم: «ن در مهم عظیمی مشغول و نمی توانم فرود آیم، چرا کار حینی که من آن را ترک کرده، نزد شما فرود آیم به تعویق افتد.» ایشان چهار دفعه مثل این پیغام به من فرستادند و من مثل این جواب به ایشان پس فرستادم. ۵ پس سنبط دفعه پنجم خادم خود را به همین طور نزد من فرستاد و مکتوبی گشوده در دستش بود، که در آن مرقوم بود: «رمیان امپاشهرت یافته است و چشم این را میگوید که تو و یهود قصد فتنه انگیزی دارید و برای همین حصار را بنا میکنی و تو بروفق این کلام، مینخواهی که پادشاه ایشان بشوی. ۷ و اینباین تعیین نموده تادرباره تود را و در اورشلیم ندا کرده گویند که در یهود پادشاهی است. و حال بروفق این کلام، خبر به پادشاه خواهد رسید. پس بیاتاباهم مشورت نمایم.»

آنگاه نزد او فرستاده گفتم: «ثل این کلام که تو میگوینی واقع نشده است، بلکه آن را از دل خود ابداع نمودهای.»

زیرا جمیع ایشان خواستند ما را بترسانند، به این قصد که دستهای ما را از کار باز دارند تا

کرده نشود. پس حالای خدا دستهای مراقوی ساز.  
 وبه خانه شمعیان بن دلایان مهیبطئیل رفتم و او در برابر خود بسته بود، پس گفت: «رخانه  
 خدا در هیکل جمع شویم و درهای هیکل را ببندیم زیرا که به قصد کشتن تو خواهند آمد.  
 شبانگاه برای کشتن تو خواهند آمد.»  
 من گفتم: «یا مردی چون من فرار بکنند؟ و کیست مثل من که داخل هیکل بشود تا جان  
 خود را زنده نگاه دارد؟ من نخواهم آمد.»

زیرا درک کردم که خدا او را هرگز نفرستاده است بلکه خودش به ضد من نبوت میکند  
 و طویبا و سنبلطا و را اجیر ساختند.  
 ۱۳ و از این جهت او را اجیر کرده اند تا من بترسم و به اینطور عمل نموده، نگاه ورزم و ایشان  
 خبر بد پیدا نمایند که مرا مفتضح سازند.

ای خدایم، طویبا و سنبلطا را موافق این اعمال ایشان و همچنین نوعی بیهوشی و سایرانی را که  
 میخوانند مرا بترسانند، به یاد آور.

### اتمام بنای حصار

پس حصار در بیست و پنجم ماه ایلول در پنجاه و دو روز به اتمام رسید.  
 ۱۶ و واقع شد که چون جمیع دشمنان ما این را شنیدند و همه امت هائی که مجاور ما بودند،  
 این را دیدند، در نظر خود بسیار پست شدند و دانستند که این کار از جانب خدای ما معمول  
 شده است.

۱۷ و در آن روز هانیز بسیاری از بزرگان یهود امکتابات نزد طویبا میفرستادند و امکتابات  
 طویبا نزد ایشان میرسید،

زیرا که بسا از اهل یهود ابا و همداستان شده بودند، چونکه او داماد دشمنی این آره بود و  
 پسرش یهو حانان، دختر مشلام بن بریکار به زنی گرفته بود،  
 و در باره حسنات او به حضور من نیز گفتگو میکردند و سخنان مرا به او می رسانیدند. و  
 طویبا امکتابات میفرستاد تا مرا بترسانند.

### تعداد اسیرانی که بازگشته بودند

و چون حصار بنا شد و درهایش را برپا نمودم و در بانان و مغنیان و لویان ترتیب داده

شدند،

آنگاه برادر خود حنانی و حننیا را رئیس قصر را، زیرا که او مردی امین و بیشتر از اکثر مردمان خدا ترس بود، بر اورشلیم فرمان دادم.

۳ و ایشان را گفتم دروازه های اورشلیم را تا آفتاب گرم نشود باز نکنند و مادامی که حاضر باشند، درها را ببندند و قفل کنند و از ساکنان اورشلیم پاسبانان قرار دهید که هر کس به پاسبانی خود و هر کدام به مقابل خانه خویش حاضر باشند. و شهر وسیع و عظیم بود و قوم در اندرونش کم و هنوز خانه ها بنا نشده بود.

۵ و خدای من در دلم نهاد که بزرگان و سروران و قوم را جمع نمایم تا بر حسب نسب نامها ثبت کردند و نسب نامه آنانی را که مرتبه اول برآمده بودند یاد گرفتم و در آن بدین مضمون نوشته دیدم:

اینانند اهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصی که نبوکدنصر پادشاه بابل به اسیری برده بود، برآمده بودند و هر کدام از ایشان به اورشلیم و یهودا به شهر خود برگشته بودند.

۷ اما آنانی که همراه زربابل آمده بودند: یسوع و نحمیا و عزریا و اورعمیا و نحمانی و مردخای و بلشان و مسفارت و بغوای و نحوم و یعنه. و شماره مردان قوم اسرائیل:

بنی فرعوش، دو هزار و یک صد و هفتاد و دو.

۹ بنی شلفطیا، سیصد و هفتاد و دو.

۱۰ بنی آرح، ششصد و پنجاه و دو.

۱۱ بنی فخت موآب از بنی یسوع و یوآب، دو هزار و هشتصد و هجده.

۱۲ بنی عیلام، هزار و دو بیست و پنجاه و چهار.

۱۳ بنی رتو، هشتصد و چهل و پنج.

۱۴ بنی زکای، هفتصد و شصت.

۱۵ بنی بنوی، ششصد و چهل و هشت.

۱۶ بنی بابای، ششصد و بیست و هشت.

۱۷ بنی عزجد، دو هزار و سیصد و بیست و دو.

۱۸ بنی ادونیکام، ششصد و شصت و هفت.

۱۹ بنی بغوای، دو هزار و شصت و هفت.

۲۰. بنی عادین، ششصد و پنجاه و پنج.
۲۱. بنی آطیران (حزقیاء، نود و هشت).
۲۲. بنی حاشوم، سیصد و بیست و هشت.
۲۳. بنی بیصای، سیصد و بیست و چهار.
۲۴. بنی حاریف، صد و دوازده.
۲۵. بنی جبعون، نود و پنج.
۲۶. مردمان بیت لحم و نطوفه، صد و هشتاد و هشت.
۲۷. مردمان عناتوت، صد و بیست و هشت.
۲۸. مردمان بیت عزموت، چهل و دو.
۲۹. مردمان قریه یعاریم و کفیره و بیروت، هفتصد و چهل و سه.
۳۰. مردمان رامه و جبع، ششصد و بیست و یک.
۳۱. مردمان مککاس، صد و بیست و دو.
۳۲. مردمان بیت ایل و عای، صد و بیست و سه.
۳۳. مردمان نبوی دیگر، پنجاه و دو.
۳۴. بنی عیلام دیگر، هزار و بیست و پنجاه و چهار.
۳۵. بنی حاریم، سیصد و بیست.
۳۶. بنی اریحا، سیصد و چهل و پنج.
۳۷. بنی لود و حادید و اونو، هفتصد و بیست و یک.
۳۸. بنی سنائه، سه هزار و نه صد و سی.
۳۹. واما کاهنان: بنی یدعیاز خاندان یشوع، نه صد و هفتاد و سه.
۴۰. بنی امیر، هزار و پنجاه و دو.
- بنی فشحور، هزار و بیست و چهل و هفت.
۴۲. بنی حاریم، هزار و هفده.
۴۳. واما الایوان: بنی یشوع از اندان (قدمبئیل و از بنی هو دویا، هفتاد و چهار.
۴۴. و مغنیان: بنی آساف، صد و چهل و هشت.
۴۵. و در بانان: بنی شلوم و بنی آطیر و بنی ظلمون و بنی عقوب و بنی حطیطه و بنی سوبای، صد و سی و هشت.
۴۶. واما نائینیم: بنی صیحه، بنی حسوفا، بنی طبایوت.

- ۴۷ بنی فیروس، بنی سیعا، بنی فادون.  
 ۴۸ بنی لبانه، بنی حجابہ، بنی سلہای.  
 ۴۹ بنی حانان، بنی جدیل، بنی جاجر.  
 ۵۰ بنی رایا، بنی رصین، بنی نقودا.  
 ۵۱ بنی جزام، بنی عزا، بنی فاسیح.  
 ۵۲ بنی بیسای، بنی معونیم، بنی نفیشسیم.  
 ۵۳ بنی بقبوق، بنی حقوفا، بنی ححور.  
 ۵۴ بنی بصلیت، بنی محیده، بنی حرشا.  
 ۵۵ بنی برقوس، بنی سیسرا، بنی تاحم.  
 ۵۶ بنی نصیح، بنی حطیفما.  
 ۵۷ ویران خادمان سلیمان: بنی سوطای، بنی سوفرت، بنی فریدا.  
 ۵۸ بنی بعلا، بنی درقون، بنی جدیل.  
 ۵۹ بنی شقطیا، بنی حطیل، بنی فوخره حطبائیم، بنی آمون.  
 ۶۰ جمیع تنیم ویران خادمان سلیمان، سیصد و نود و دو.  
 ۶۱ و اینند آنانی که از تل ملح و تل حرشا کروب و ادون و امیر برآمده بودند، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه.  
 ۶۲ بنی دلایا، بنی طویبا، بنی نقوده، ششصد و چهل و دو.  
 ۶۳ و از کاهنان: بنی حبایا، بنی حقوص، بنی برزلائی که یکی از دختران برزلائی جلعادی را به زنی گرفته بود، پس به نام ایشان مسمی شدند.  
 ۶۴ اینان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هائیت شده بودند طلبیدند، اما نیافتند، پس از کهنات اخراج شدند.  
 پس ترشاتا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم و تمیم برقرار نشود، از قدس اقدس نخورند.  
 ۶۶ تمامی جماعت باهم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند.  
 ۶۷ سوای غلامان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و مغنیان و مغنیات ایشان دو بست و چهل و پنج نفر بودند.  
 ۶۸ و اسبان ایشان، هفتصد و سی و شش و قاطران ایشان، دو بست و چهل و پنج.  
 ۶۹ و شتران، چهارصد و سی و پنج و حماران، شش هزار و هفتصد و بیست بود.

وبعضی از روسای آباهدایا به جهت کار دادند. اما ترشاتا هزار درم طلا و پنجاه قاب و پانصد وسی دست لباس کهانت به خزانه داد.

۷۱ و بعضی از روسای آبا، بیست هزار درم طلا و دو هزار و بیست منای نقره به خزینه به جهت کار دادند.

۷۲ و آنچه سایر قوم دادند این بود: بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره و شصت و هفت دست لباس کهانت.

۷۳ پس کاهنان و لویان و دربانان و مغنیان و بعضی از قوم و تنینیم و جمیع اسرائیل، در شهرهای خود ساکن شدند و چون ماه هفتم رسید، بنیاسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند.

### قرائت کتاب تورات

و تمامی، قوم مثل یک مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و به عزرای کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود، بیاورد.

۲ و عزرای کاهن، تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آتانی که میتوانستند بشنوند و بفهمند، آورد.

۳ و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشنایی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که میتوانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فرا گرفتند.

۴ و عزرای کاتب بر منبر چوبی که به جهت اینکار ساخته بودند، ایستاد و به پهلویش از دست راستش متیوا و شمع و عنایا و اوریوا و حلقیا و معسیا ایستادند و از دست چپش، فدایا و میشائیل و ملکیا و حاشوم و حشبدانه و زکریا و مشلام.

۵ و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشود زیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آن را گشود، تمامی قوم ایستادند.

۶ و عزرا، یهوه خدای عظیم را متبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته، در جواب گفتند: «مین، آمین» «اور کوع نموده، و رویه زمین نهاده، خداوند را سجده نمودند.

۷ و یسوع و بانی و شر بیا و یامین و عقوب و شبتهای و هودیا و معسیا و قلیطا و عزریا و یوزاباد و حنان و فلا و لویان، تورات را برای قوم بیان میکردند و قوم، در جای خود ایستاده

بودند.

پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که میخواندند، بفهمند.

۹ ونجیا که ترشاتا باشد و عزرای کاهن و کاتب و لویانی که قوم رامی فهمانیدند، به تمامی قوم گفتند: «مرو برای یهوه خدای شمار و ز مقدس است. پس نوحه گری منمایید و گریه مکنید.» زیرا تمامی قوم، چون کلام تورات را شنیدند گریستند. پس به ایشان گفت: «روید و خورا کهای لطیف بخورید و شربت بنوشید و نزد هر که چیزی برای او میانست حصه بفرستید، زیرا که امروز، برای خداوند مار و ز مقدس است، پس محزون نباشید زیرا که سرور خداوند، قوت شماست.»

ولویان تمامی قوم را ساکت ساختند و گفتند: «اکت باشید زیرا که امروز و ز مقدس است. پس محزون نباشید.»

پس تمامی قوم رفته، اکل و شرب نمودند و حصه بفرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند.

و در روز دوم و رسای آبی تمامی قوم و کاهنان و لویان نزد عزرای کاتب جمع شدند، تا کلام تورات را اصغانت نمایند.

۱۴ و در تورات چنین نوشته یافتند که خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود که بنیاسرائیل در عید ماه هفتم، در سایانها ساکن بشوند.

۱۵ و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم اعلان نمایند و ندادند که به کوههای بیرون رفته، شاخه های زیتون و شاخه های زیتون بری و شاخه های آس و شاخه های نخل و شاخه های درختان کشتن بیاورند و سایه بانها، به نهجی که مکتوب است بسازند. پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خود و در صحنهای خانه خدا و در سعه دروازه آب و در سعه دروازه فرایم، سایانها برای خود ساختند.

۱۷ و تمامی جماعتی که از اسیری برگشته بودند، سایانها ساختند و در سایانها ساکن شدند، زیرا که از ایام یوشع بن نون تا آن روز بنیاسرائیل چنین نکرده بودند. پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود.



۱۸ و هر روز از روز اول تا روز آخر، کتاب تورات خدا را میخواند و هفت روز عید را نگاه داشتند. و در روز هشتم، محفل مقدس بر حسب قانون برپا شد.

### توبه اسرائیلیان

و در روز بیست و چهارم این ماه، بنیاسرائیل روز همدار و یلاس در برو خاک بر سر جمع شدند.

۲ و ذریت اسرائیل خویشان را از جمیع غربا جدا نموده، ایستادند و به گاهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند.

۳ و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب تورات یهوه خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف نموده، یهوه خدای خود را عبادت نمودند.

۴ و یسوع و بانی و قد میئیل و شبنیا و بنی و شربیا و بانی و کانی برزینه لاویان ایستادند و به آواز بلند، نزد یهوه خدای خویش استغاثه نمودند.

۵ «انگاه لاویان، یعنی یسوع و قد میئیل و بانی و شبنیا و شربیا و هو دیا و شبنیا و فتحیا گفتند: «رخزید و یهوه خدای خود را از ازل تا به ابد متبارک بخوانید. و اسم جلیل تو که از تمام برکات و تسبیحات اعلی تراست متبارک باد.

۶ توبه تنهایی یهوه هستی. توفلک و فلک و فلاک و تمامی جنود آنها را از زمین را و هر چه بر آن است و دریاها را و هر چه در آنها است، ساختهای و تو همه اینها را حیات میبخشی و جنود آسمان تو را سجده میکنند.

۷ توای یهوه آن خدا هستی که ابرام را برگزیدی و او را از اور کلدانیان بیرون آوردی و اسم او را به ابراهیم تبدیل نمودی.

۸ و دل او را به حضور خود امین یافته، باوی عهد بست که زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزندان ویوسیان و جرجاشیان را به او ارزانی داشته، به ذریت او بدهی و وعده خود را وفا نمودی، زیرا که عادل هستی.

۹ و مصیبت پدران ما را در مصر دیدی و فریاد ایشان را نزد بحر قزقم شنیدی.

۱۰ و آیات و معجزات برفرعون و جمیع بندگانش و تمامی قوم زمینش ظاهر ساختی، چونکه میدانستی که بر ایشان ستم مینمودند پس به جهت خود اسمی پیدا کردی، چنانکه امروز شده است.

- ۱۱ و در یارابه حضور ایشان منشق ساختی تا از میان دریا به خشکی عبور نمودند و تعاقب کنندگان ایشان رابه عمقه‌های دریا مثل سنگ در آب عمیق انداختی.
- ۱۲ و ایشان را در روز، به ستون ابرو در شب، به ستون آتش رهبری نمودی تا راه را که در آن باید رفت، برای ایشان روشن سازی.
- ۱۳ و بر کوه سینا نازل شده، با ایشان از آسمان تکلم نموده و احکام راست و شرایع حق و اوامر و فریض نیکو را به ایشان دادی.
- ۱۴ و سبت مقدس خود را به ایشان شناسانیدی و اوامر و فریض و شرایع به واسطه بنده خویش موسی به ایشان امر فرمودی.
- ۱۵ و نان از آسمان برای گرسنگی ایشان دادی و آب از صخره برای تشنگی ایشان جاری ساختی و به ایشان وعده دادی که به زمینی که دست خود را برافراشتی که آن رابه ایشان بدهی داخل شده، آن رابه تصرف آورند.
- «بکن ایشان و پدران ما متکبران رفتار نموده، گردن خویش را سخت ساختند و اوامر تو را اطاعت ننمودند.
- ۱۷ و از شنیدن ابا نمودند و اعمال عجیب‌های را که در میان ایشان نمودی بیاد نیاوردند، بلکه گردن خویش را سخت ساختند و فتنه‌انگیخته، سرداری تعیین نمودند تا (ه زمین ندگی خود مراجعت کنند. اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده، ایشان را ترک نکردی.
- ۱۸ بلکه چون گو ساله ریخته شده‌های برای خود ساختند و گفتند: ای اسرائیل!) این خدای تو است که تو را از مصر بیرون آورد. و اهانت عظیمی نمودند.
- ۱۹ آنگاه تو نیز بر حسب رحمت عظیم خود، ایشان را در بیابان ترک نمودی، و ستون ابرو در روز که ایشان را در راه رهبری مینمود از ایشان دور نشد و نه ستون آتش در شب که راه را که در آن باید بروند برای ایشان روشن میساخت.
- ۲۰ و روح نیکوی خود را به جهت تعلیم ایشان دادی و من خویش را از دهان ایشان باز نداشتی و آب برای تشنگی ایشان، به ایشان عطا فرمودی.
- ۲۱ و ایشان را در بیابان چهل سال پرورش دادی که به هیچ چیز محتاج نشدند. لباس ایشان مندرس نگردید و پای‌های ایشان ورم نکرد.

۲۲ و ممالک و قوم‌ها به ایشان ارزانی داشته، آنها را اتحاد و تقسیم نمودی و زمین سیحون و زمین پادشاه حبشون و زمین عوج پادشاه باشان را به تصرف آوردند.

۲۳ و پسران ایشان را مثل ستارگان آسمان افزوده، ایشان را به زمینی که به پدران ایشان وعده داده بودی که داخل شده، آن را به تصرف آوردند، در آوردی.

«س، پسران ایشان داخل شده، زمین را به تصرف آوردند و کنعانیان را که سکنه زمین بودند، به حضور ایشان مغلوب ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین، به دست ایشان تسلیم نمودی، تا موافق اراده خود با آنها رفتار نمایند.

۲۵ پس شهرهای حصار دار و زمینهای برومند گرفتند و خانه‌های پراز نفایس و چشمه‌های کنده شده و تاکستانها و باغات زیتون و درختان میوه دار بیشمار به تصرف آوردند و خورده و سیر شده و فرجه گشته، از نعمتهای عظیم تو متلذذ گردیدند.

۲۶ و بر توفته‌های انگیخته و تمرد نموده، شریعت تو را پشت سر خود انداختند و انبیای تو را که برای ایشان شهادت می‌آوردند تا بسوی تو بازگشت نمایند، کشتند و اهانت عظیمی به عمل آوردند.

۲۷ آنگاه تو ایشان را به دست دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشان را به تنگ آورند و در حین تنگی خویش، نزد تو استغاثه نمودند و ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت‌های عظیم خود، نجات دهندگان به ایشان دادی که ایشان را از دست دشمنانشان رهانیدند. «ما چون استراحت یافتند، بار دیگر به حضور تو شرارت ورزیدند و ایشان را به دست دشمنانشان وا گذاشتی که بر ایشان تسلط نمودند. و چون باز نزد تو استغاثه نمودند، ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت‌های عظیمت، بارهای بسیار ایشان را رهایی دادی.

۲۹ و برای ایشان شهادت فرستادی تا ایشان را به شریعت خود برگردانی، اما ایشان متکبرانه رفتار نموده، اوامر تو را اطاعت نکردند و به احکام تو که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده میماند، خطا ورزیدند و دشمنی خود را معاند و گردن‌های خویش را سخت نموده، اطاعت نکردند.

«عهدن اسالهای بسیار با ایشان مدارا نمودی و به روح خویش به واسطه انبیای خود برای

ایشان شهادت فرستادی، اما گوش نگرفتند. لهذا ایشان را به دست قوم های کشورها تسلیم نمودی.

۳۱ اما بر حسب رحمت های عظیمت، ایشان را بالکل فانی نساختی و ترک نمودی، زیرا خدای کریم و رحیم هستی.

۳۲ والا نای خدای ما، ای خدای عظیم و جبار و مهیب که عهد و رحمت را نگاه میداری، زنهار تمامی این مصیبتی که بر ما و پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام پادشاهان اشور تا امروز مستولی شده است، در نظر تو قلیل ننماید.

۳۳ و تو در تمامی این چیزهایی که بر ما وارد شده است عادل هستی، زیرا که توبه راستی عمل نمودهای، اما ما شرارت و ورزیده هایم.

۳۴ و پادشاهان و سروران و کاهنان و پدران ما به شریعت تو عمل ننمودند و به او امر و شهادت تو که به ایشان امر فرمودی، گوش ندادند.

۳۵ و در مملکت خودشان و در احسان عظیمی که به ایشان نمودی و در زمین وسیع و برومند که پیش روی ایشان نهادی تو را عبادت نمودند و از اعمال شنیع خویش بازگشت نکردند.

«ینک ما مروز غلامان هستیم و در زمینی که به پدران ما دادی تا میوه و نفایس آن را بخوریم، اینک در آن غلامان هستیم.»

۳۷ و آن، محصول فراوان خود را برای پادشاهانی که به سبب نگاهان ما، بر ما مسلط ساختهای میآورد و ایشان بر جسدهای ما و چهار پایان ما بر حسب اراده خود حکمرانی میکنند و مادر شدت تنگی گرفتار هستیم.

۳۸ و به سبب همه این امور، ما عهد محکم بسته، آن را نوشتم و سروران و لایان و کاهنان ما آن را مهر کردند.»

و کسانی که آن را مهر کردند اینانند: نحمیای ترشاتا بن حکلیا و صدقیا.

۲ و سرایا و عزریا و ارمیا.

۳ و فشحور و امریا و ملکیا.

۴ و حطوش و شبینیا و ملوک.

- ۵ و حاریم و مریموت و عوبدیا.
- ۶ ودانیال و جتتون و باروک.
- ۷ و مشلام و ابیا و میامین.
- ۸ و معزیا و بلجای و شمعیاء، اینها کاهنان بودند.
- ۹ و امالایان: یسوع بن ازینیا و بنوی از پسران حیناداد و قد میئیل.
- ۱۰ و برادران ایشان شبینیا و هودیا و قلیطا و فلایا و حانان.
- ۱۱ و میخا و رحوب و حشبنیا.
- ۱۲ و زکور و شریبا و شبینیا.
- ۱۳ و هودیا و بانی و بنینو.
- ۱۴ و سروران قوم فرعوش و فخت موآب و عیلام و زتو و بانی.
- ۱۵ و بنی و عزجد و بابای.
- ۱۶ و ادونیا و بغوای و عودین.
- ۱۷ و عاطر و حزقیاء و عزور.
- ۱۸ و هودیا و حاشوم و بیصای.
- ۱۹ و حاریف و عناتوت و نیبای.
- ۲۰ و مجفیعاش و مشلام و حزیر.
- ۲۱ و مشیز بئیل و صادوق و یدوع.
- ۲۲ و فلطیا و حانان و عنایا.
- ۲۳ و هوشع و حننیا و حشوب.
- ۲۴ و هلو حیش و فلحا و شویبق.
- ۲۵ و رحوم و حشبننا و معسیا.
- ۲۶ و اخیا و حانان و عانان.
- ۲۷ و ملوک و حاریم و بعنه.

«سایر قوم و کاهنان و لایان و دربانان و مغنیان و نتینیم و همه کسانی که خویشان را از اهالی کشور هابه تورات خدا جدا ساخته بودند با زنان و پسران و دختران خود و همه صاحبان معرفت و فطانت،  
به برادران و بزرگان خویش ملصق شدند و لعنت و قسم بر خود نهادند که به تورات خدا که به واسطه موسی بنده خدا داده شده بود، سلوک نمایند و تمامی او امریهو خداوند

ما واحکام و فرائض اور انگاہ دارند و بہ عمل آورند.

۳۰ و اینکه دختران خود را بہ اہل زمین نہدیم و دختران ایشان را برای پسران خود نگیریم.

۳۱ و اگر اہل زمین در روز سبت، متاع یا ہرگونہ آذوقہ بہ جہت فروختن بیاورند، آنہار از ایشان در روزہای سبت و روزہای مقدس نخریم (اصل) (سال ہفتمین و مطالبہ ہر قرض را ترک نماییم).

۳۲ و بر خود فرائض قرار دادیم کہ یک ثلث مثقال در ہر سال، بر خویشتن لازم دانیم بہ جہت خدمت خانہ خدای ما.

۳۳ برای نان تقدیمہ و ہدیہ آردی دائمی و قربانی سوختنی دائمی در سبتہا و ہلاہا و مواسم و بہ جہت موقوفات و قربانی ہای گاہ تا کفارہ بہ جہت اسرائیل بشود و برای تمامی کارہای خانہ خدای ما.

۳۴ و ما کاهنان و لایان و قوم، قرعہ برای ہدیہ ہیزم انداختیم، تا آن را بہ خانہ خدای خود بر حسب خاندانہای آبی خویش، ہر سال بہ وقتہای معین بیاوریم تا بر مذبح بیوہ خدای ما موافق آنچه در تورات نوشتہ است سوختہ شود.

۳۵ و تا آنکہ نوبرہای زمین خود و نوبرہای ہمہ میوہ ہرگونہ درخت را سال بہ سال بہ خانہ خداوند بیاوریم.

۳۶ و تا اینکه نخست زادہ ہای پسران و حیوانات خود را موافق آنچه در تورات نوشتہ شدہ است و نخست زادہ ہای گاوان و گوسفندان خود را بہ خانہ خدای خویش، برای کاهنانی کہ در خانہ خدای ما خدمت میکنند بیاوریم.

۳۷ و نیز نوبر خمیر خود را و ہدایای افراشتنی خویش را و میوہ ہرگونہ درخت و عصیر انگور و روغن زیتون را برای کاهنان بہ ججرہ ہای خانہ خدای خود و عشر زمین خویش را بہ جہت لایان بیاوریم، زیرا کہ لایان عشر را در جمیع شہرہای زراعتی ما میگیرند.

۳۸ و ہنگامی کہ لایان عشر میگیرند، کاہنی از پسران ہارون ہمراہ ایشان باشد و لایان عشر عشر ہا را بہ خانہ خدای ما بہ ججرہ ہای بیتا مال بیاورند.

۳۹ زیرا کہ بنی اسرائیل و بنی لوی ہدایای افراشتنی غلہ و عصیر انگور و روغن زیتون را بہ ججرہا میبایست بیاورند، جایی کہ آلات قدس و کاهنانی کہ خدمت میکنند و

در بانان و مغنیان حاضر میباشند، پس خانه خدای خود را ترک نخواهیم کرد.»

### ساکنان اورشلیم

و سروران قوم در اورشلیم ساکن شدند و سایر قوم قرعه انداختند تا از هر ده نفر یک نفر را به شهر مقدس اورشلیم، برای سکونت بیاورند و نه نفر باقی، در شهرهای دیگر ساکن شوند. <sup>۲</sup> و قوم، همه کسانی را که به خوشی دل برای سکونت در اورشلیم حاضر شدند، مبارک خواندند.

<sup>۳</sup> و اینانند سروران بلدانی که در اورشلیم ساکن شدند، (سایر اسرائیلیان و کاهنان و لایوان و تینیم و پسران بندگان سلیمان، هر کس در ملک شهر خود، در شهرهای یهود ساکن شدند.)

پس در اورشلیم، بعضی از بنی یهود او بنی بنیامین سکنی گرفتند. و اما از بنی یهودا، عنایا بن عزریا بن زکریا بن امریابن شفطیا بن مهلتیل از بنی فارص.

<sup>۵</sup> و معسیا بن باروک بن کلحوزه ابن حزیا بن عدا یا بن یویاریب بن زکریا بن شیلونی. <sup>۶</sup> جمیع بنی فارص که در اورشلیم ساکن شدند، چهار صد و شصت و هشت مرد شجاع بودند.

<sup>۷</sup> و اینانند پسران بنیامین: سلوا بن مشلام بن یوعید بن فدا یا بن قولایا بن معسیا بن ایتیل بن اشعیا.

<sup>۸</sup> و بعد از او بجای و سلای، نه صد و بیست و هشت نفر.

<sup>۹</sup> و یوئیل بن زکری، رئیس ایشان بود و یهودا بن هسنوا، رئیس دوم شهر بود.

<sup>۱۰</sup> و از کاهنان، یدعیا بن یویاریب و یاکین.

<sup>۱۱</sup> و سرایا بن حلقیا بن مشلام بن صادوق بن مرایوت بن اخیطوب رئیس خانه خدا.

<sup>۱۲</sup> و برادران ایشان که در کارهای خانه مشغول میبودند هشتصد و بیست و دو نفر. و عدا یا بن یروحام بن فللیا بن امصی ابن زکریا بن فشحور بن ملکیا.

<sup>۱۳</sup> و برادران او که روسای آبا بودند، دو بیست و چهل و دو نفر. و عمشیسای بن عزرییل بن اخزای بن مشلیموت بن امیر.

<sup>۱۴</sup> و برادرانش که مردان جنگی بودند، صد و بیست و هشت نفر. و زبیدییل بن هجدولیم رئیس ایشان بود.

- ۱۵ وازلاویان شمعیا بن حشوب بن عزریقام بن حشبیا بن بونی.
- ۱۶ و شبتای ویوز ابادیر کارهای خارج خانه خدا از روسای لاویان بودند.
- ۱۷ و متنیا بن میکا بن زبیدی بن آساف پیشوای تسبیح که در نماز، حمد بگوید و بقبیا که از میان برادرانش رئیس دوم بود و عبد ابن شموع بن جلال بن یدوتون.
- ۱۸ جمیع لاویان در شهر مقدس دوست و هشتاد و چهار نفر بودند.
- و در بانان عقوب و طلمون و برادران ایشان که در هزاران گاهبانی میکردند، صد و هفتاد و دو نفر.
- ۲۰ و سایر اسرائیلیان و کاهنان و لاویان هر کدام در ملک خویش در جمیع شهرهای یهودا) اکن شدند.
- و نینیم در عوفل سکنی گرفتند و صیحا و جشفار و سالی نینیم
- و رئیس لاویان در اورشلیم بر کارهای خانه خدا عزری بن بانی بن حشبیا بن متنیا بن میکا از پسران آساف که مغنیان بودند، میبود.
- ۲۳ زیرا که در باره ایشان حکمی از پادشاه بود و فریضهای به جهت مغنیان برای امر هر روز در روزش.
- ۲۴ و فتحیا بن مشیز بیئل از بنی زارح بن یهودا از جانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود.
- ۲۵ و بعضی از بنی یهودا در قصبه ها و نواحی آنها ساکن شدند. در قریه اربع و دهات آن و دیون و دهات آن و یقبصیئیل و دهات آن.
- ۲۶ و در یسوع و مولاده و بیت فالط.
- ۲۷ و در حصر شوعال و یترشبع و دهات آن.
- ۲۸ و در صقلغ و مکونه و دهات آن.
- ۲۹ و در عین رمون و صرعه و پر موت.
- ۳۰ و زانوح و عدلام و دهات آنها و لا کیش و نواحی آن و عزریقه و دهات آن. پس از یترشبع تا وادی هنوم ساکن شدند.
- ۳۱ و بنی بنیامین از جمیع تامکاش ساکن شدند. در عیا و بیت یل و دهات آن.
- ۳۲ و عناتوت و نوب و عنیه، و حاصور و رامه و جتایم،



- و حادید و صبو عیم و نبلاط،  
 ولود و اونو و وادی حراشیم.  
 ۳۶ و بعضی فرقه‌های لاویان در یهودا و بنیامین ساکن شدند.
- و اینانند کاهنان و لاویانی که بازربابل بن شلتیئیل و یسوع برآمدند. سرایا و ارمیا و  
 عزرا.
- ۲ امریا و ملوک و حطوش.  
 ۳ و شکنیا و رحوم و مریموت.  
 ۴ و عدو و جنتوی و اییا.  
 ۵ و میامین و معدیا و بلجه.  
 ۶ و شمعی و یویاریب و یدعیاء.  
 ۷ و سلوو و عاموق و حلقیا و یدعیاء. اینان روسای کاهنان و برادران ایشان در ایام  
 یسوع بودند.
- ۸ و لاویان: یسوع و بنوی و قدمیئیل و شریا و یهودا و متنیا که او و برادرانش پیشوایان  
 تسبیح خوانان بودند.
- ۹ و برادران ایشان بقبقیه و عنی در مقابل ایشان در جای خدمت خود بودند.  
 ۱۰ و یسوع یویا قیم را تولید نمود و یویا قیم الیاشیب را آورد و الیاشیب یویا داع را آورد.  
 ۱۱ و یویا داع یوناتان را آورد و یوناتان یدوع را آورد.  
 ۱۲ و در ایام یویا قیم روسای خاندانهای آبی کاهنان اینان بودند. از سرایا و ارمیا و از  
 ارمیا حنیا.
- ۱۳ و از عزرا، مشلام و از امریا، یهو حانان.  
 ۱۴ و از ملیکو، یوناتان و از شبنیا، یوسف.  
 ۱۵ و از حاریم، عدنا و از مرایوت، حلقای.  
 ۱۶ و از عدو، زکریا و از جنتون، مشلام.  
 ۱۷ و از اییا، زکری و از منیامین و موعدیا، فلطای.  
 ۱۸ و از بلجه، شمعی و از شمعیاء، یوناتان.  
 ۱۹ و از یویاریب، متنای و از یدعیاء، عزری.  
 ۲۰ و از سلای، قلائی و از عاموق، عابر.

۲۱ واز حلقیا، حشبیاء و ازیدعیا، تنئیل.

و روسای آبی لاویان، در ایام الیاشیب و یهویداع و یوحانان ویدوع ثبت شدند و کاهنان نیز در سلطنت داریوش فارسی.

۲۳ و روسای آبی بنی لاوی در کتاب تواریخ ایام تا ایام یوحانان بن الیاشیب ثبت گردیدند.

۲۴ و روسای لاویان، حشبیاء و شریا و یسوع بن قد میئیل و برادرانشان در مقابل ایشان، تاموافق فرمان داود مرد خدا، فرقه برابر فرقه، حمد و تسبیح بخوانند.

۲۵ و متنیا و بقبقیاء و عوبدیا و مشلام و طلمون و عقوب در بانان بودند که نزد خزانه‌های دروازه‌ها پاسبانی مینمودند.

۲۶ اینان در ایام یوآقیم بن یسوع بن یوصاداق و در ایام نحمیای والی و عزرای کاهن کاتب بودند.

### تقدیس حصار اورشلیم

و هنگام تبریک نمودن حصار اورشلیم، لاویان را از همه مکان‌های ایشان طلبیدند تا ایشان را به اورشلیم بیاورند که با شادمانی و حمد و سرود بادف و ربط و عود آن را تبریک نمایند.

۲۸ پس پسران مغنیان، از دایره گرداگرد اورشلیم و از دهات نطوفاتیان جمع شدند.

۲۹ و از بیت جلجال و از مزرعه‌های جبع و عزموت، زیرا که مغنیان به اطراف اورشلیم به جهت خوددهات بنا کرده بودند.

۳۰ و کاهنان و لاویان خویشتر را تطهیر نمودند و قوم و دروازه‌ها و حصار را نیز تطهیر کردند.

۳۱ و من روسای یهودا را بر سر حصار آوردند و فرقه بزرگ از تسبیح خوانان معین کردم که یکی از آنها به طرف راست بر سر حصار تا دروازه خاکروبه به هیئت اجماعی رفتند.

و در عقب ایشان، هوشعیاء و نصف روسای یهودا.

۳۳ و عزریاء و عزرا و مشلام.

۳۴ و یهودا و بنیامین شمعیاء و ارمیا.

۳۵ و بعضی از پسران کاهنان با کرناهایی یعنی زکریا بن یوناتان بن شمعیاء بن متنیا بن میکایا ابن زکور بن آصاف.

۳۶ و برادران او شمعیاء و عزریئیل و مللای و جلالای و ماعای و تنئیل و یهودا و حنانی

بالآلات موسیقی داود مرد خدا، و عزرای کاتب پیش ایشان بود.  
 ۳۷ پس ایشان نزد دروازه چشمه که برابر ایشان بود، برزینه شهر داود بر فراز حصار بالای خانه داود، تادروازه آب به طرف مشرق رفتند.  
 ۳۸ و فرقه دوم، تسبیح خوانان در مقابل ایشان به هیئت اجماعی رفتند و من و نصف قوم بر سر حصار، از نزدیک تنور تا حصار عریض در عقب ایشان رفتیم.  
 ۳۹ و ایشان از بالای دروازه فرایم و بالای دروازه کهنه و بالای دروازه ماهی و برج حنثیل و برج مئه تادروازه گوسفندان (نزد دروازه سخن توقف نمودند.  
 ۴۰ پس هر دو فرقه تسبیح خوانان در خانه خدا ایستادند و من و نصف سروران ایستادیم.  
 ۴۱ و الیاقیم و معسیا و منیا مین و میکایا و الیوعینای و زکریا و حنئیای کهنه با کرناها، و معسیا و شمعی و العازار و عزری و یوحانان و ملکیا و عیلام و عازر، و مغنیان و یزر حیای و یکل به آواز بلند سرآیدند.  
 و در آن روز، قربانی های عظیم گذرانیده، شادی نمودند، زیرا خدا ایشان را بسیار شادمان گردانیده بود و زنان و اطفال نیز شادی نمودند. پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسموع شد.  
 ۴۴ و در آن روز، کسانی چند بر حجرهها به جهت خزانها و هدا و نوبرها و عشره تعیین شدند تا حصه های کاهنان و لویان را از مرزعه های شهر هیر حسب تورات در آنها جمع کنند، زیرا که یهودا در باره کاهنان و لویانی که به خدمت می ایستادند، شادی مینمودند.  
 ۴۵ و ایشان با مغنیان و دربانان، موافق حکم داود و پسرش سلیمان، و دیعت خدای خود و لوازم تظہیر را نگاه داشتند.  
 ۴۶ زیرا که در ایام داود و آساف از قدیم، روسای مغنیان بودند و سرودهای حمد و تسبیح برای خدا)ی خواندند.  
 □□ و تمامی اسرائیل در ایام زربابل و در ایام نحمیا، حصه های مغنیان و دربانان را روز به روز میدادند و ایشان وقف به لاویان میدادند و لاویان وقف به بنی هارون میدادند.

**آخرین اصلاحات نحمیا**

در آن روز، کتاب موسی را به سمع قوم خواندند و در آن نوشته های یافت شد که عمونیان

و موآبان تا به ابد به جماعت خدا داخل نشوند.

۲ چونکه ایشان بنیاسرائیل را به نان و آب استقبال نکردند، بلکه بلعام را به ضد ایشان اجیر نمودند تا ایشان را لعنت نماید اما خدای مالعنت را به برکت تبدیل نمود.

۳ پس چون تورات را شنیدند، تمامی گروه مختلف را از میان اسرائیل جدا کردند. و قبل از این الیاشیب کاهن که بر حجره های خانه خدای ماتهین شده بود، با طوییا قرابتی داشت.

۵ و برای او حجره بزرگ ترتیب داده بود که در آن قبل از آن هدایای آردی و بخور و ظروف را و عشر گندم و شراب و روغن را که فریضه لاویان و مغنیان و دربانان بود و هدایای افراشتنی کاهنان را می گذاشتند.

۶ و در همه آن وقت، من در اورشلیم نبودم زیرا در سال سی و دوم از تحشستپادشاه بابل، نزد پادشاه رفتم و بعد از ایامی چند از پادشاه رخصت خواستم.

۷ و چون به اورشلیم رسیدم، از عمل زشتی که الیاشیب در باره طوییا کرده بود، از اینکه حجره های برایش در صحن خانه خدا ترتیب نموده بود، آگاه شدم.

۸ و این امر به نظر من بسیار ناپسند آمده، پس تمامی اسباب خانه طوییا را از حجره بیرون ریختم.

۹ و امر فرمودم که حجره را تطهیر نمایند و ظروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن باز آوردم. و فهمیدم که حصه های لاویان را به ایشان نمی دادند و از این جهت، هر کدام از لاویان و مغنیانی که مشغول خدمت می بودند، به مزرعه های خویش فرار کرده بودند.

۱۱ پس با سروران مشاجره نموده، گفتم چرا در باره خانه خدا غفلت مینمایند. و ایشان را جمع کرده، در جایهای ایشان برقرار نمودم.

۱۲ و جمیع یهودیان، عشر گندم و عصیرانگور و روغن را در خزانها آوردند.

۱۳ و شلمیای کاهن و صادوق کاتب و فدایارا که از لاویان بود، بر خزانه ها گاشتم و

به پهلوی ایشان، حانان بن زکور بن متیارا، زیرا که مردم ایشان را امین می پنداشتند و کار ایشان این بود که حصه های برادران خود را به ایشان بدهند.

ای خدایم مراد باره این کار بیاد آور و حسنتی را که برای خانه خدای خود و وظایف

آن کرده‌ام محو مساز.

در آن روزها، در یهودا بعضی را دیدم که چرخش‌تبارا در روز سبت می‌فشرند و با فاه‌های آوردند و الاغ‌ها را بار می‌کردند و شراب و انگور و انجیر و هر گونه حمل را نیز در روز سبت به اورشلیم می‌آوردند. پس ایشان را به سبب فروختن ما کولات در آن روز تهدید نمودم.

۱۶ و بعضی از اهل صور که در آنجا ساکن بودند، ماهی و هر گونه بضاعت می‌آوردند و در روز سبت، به بنی‌یهودا و اهل اورشلیم می‌فروختند.

پس با بزرگان یهودا مشاجره نمودم و به ایشان گفتم: «بن چه عمل زشت است که شما می‌کنید و روز سبت را بی‌حرمت مینمایید؟

آیا پدران شما چنین نکردند و آیا خدای ماتم می‌این بلا را بر ما و بر این شهر وارد نیاورد؟ و شما سبت را بی‌حرمت نموده، غضب را بر اسرائیل زیاد می‌کنید.»

و هنگامی که دروازه‌های اورشلیم قبل از سبت سایه می‌افکند، امر فرمودم که دروازه‌ها را ببندند و قدغن کردم که آنها را تا بعد از سبت نگشایند و بعضی از خادمان خود را بر دروازه‌ها قرار دادم که هیچ‌بار در روز سبت آورده نشود.

پس سوداگران و فروشندگان هر گونه بضاعت، یک دود فعه بیرون از اورشلیم شب را بسر بردند.

۲۱ اما من ایشان را تهدید کرده، گفتم: «ما چرا نزد دیوار شب را بسر می‌بیرید؟ اگر بار دیگر چنین کنید، دست بر شما می‌اندام.» پس از آن وقت دیگر در روز سبت نیامدند.

و لویان را امر فرمودم که خویشتن را نطه‌پیر نمایند و آمده، دروازه‌ها را نگاهبانی کنند تا روز سبت تقدیس شود. ای خدایم این را نیز برای من بیاد آور و بر حسب کثرت رحمت خود، بر من ترحم فرما.

در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم، که زنان از اشد و دیان و عمونیان و موآبیان گرفته بودند.

۲۴ و نصف کلام پسران ایشان، در زبان اشد و میبود و به زبان یهود نمی‌توانستند به خوبی تکلم نمایند، بلکه به زبان این قوم و آن قوم.

۲۵ بنابراین با ایشان مشاجره نموده، ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زدم و موی ایشان را کندم و ایشان را به خدا قسم داده، گفتم: «ختران خود را به پسران آنها مدهید

و دختران آنها را به جهت پسران خود و به جهت خویشتن مگیرید.

۲۶ آیاسلیمان پادشاه اسرائیل در همین امر گناه نورزید با آنکه در امت های بسیار پادشاهی مثل او نبود؟ و اگر چه او محبوب خدای خود میبود و خدا او را به پادشاهی تمامی اسرائیل نصب کرده بود، زنان بیگانه او را نیز مرتکب گناه ساختند.

۲۷ پس آیامابه شما گوش خواهیم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم و زنان بیگانه گرفته، به خدای خویش خیانت ورزیم؟»

ویکی از پسران یهو یاداع بن الیاشیب رئیس کهنه، داماد سنبلط حورونی بود. پس او را از نزد خود راندم.

ای خدای من ایشان را بیاد آور، زیرا که کهنات و عهد کهنات و لایان را بی عصمت کرد هاند.

پس من ایشان را از هر چیز بیگانه طاهر ساختم و وظایف کاهنان و لایان را برقرار نمودم

که هر کس بر خدمت خود حاضر شود.

۳۱ و هدایای هیزم، در زمان معین و نو برهارانیز.

ای خدای من مرا به نیکویی بیاد آور.

xxxix

قديم ترجمه

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian  
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

---

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug  
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f